



Max Weber and Constitutional Law Issues

Fardin Moradkhani * 

Associate Professor, Public Law, Department
of Law, Faculty of Humanities, Bu-Ali Sina
University, Hamadan, Iran

Abstract

Constitutional law is one of the most important fields of legal knowledge and its close connection with political science has led thinkers in the other fields of humanities to discuss the concepts and principles of this knowledge. Max Weber, one of the most important thinkers of recent centuries, has carefully reflected upon the knowledge of law, especially Constitutional law. He lived in a turbulent time and witnessed the rise of Germany as well as its decline. In the midst of World War I, Weber addressed Constitutional law issues and provided analyses in this regard and later played a vital role in drafting the Weimar Constitution. He was a supporter of the presidentialism and the extraordinary powers of the president, which were enshrined in the Weimar Constitution and later created many problems. This article aims to examine Weber's theory of Constitutional law and to explain his outlook and interpretation towards issues such as the president, parliament, and democracy.


Keywords: Max Weber, Parliament, Democracy, President, Government.

* Corresponding Author: f.moradkhani@basu.ac.ir

How to Cite: Moradkhani, F., "Max Weber and Constitutional Law Issues", The Quarterly Journal of Public Law Research, 24(76), (2022), 43-78.

Doi: 10.22054/QJPL.2021.58257.2553

ماکس وبر و مسائل حقوق اساسی

فریدین مرادخانی*  دانشیار حقوق عمومی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

چکیده

حقوق اساسی یکی از مهم‌ترین حوزه‌های دانش حقوق است و ارتباط نزدیک آن با علم سیاست باعث شده است اندیشمندان دیگر حوزه‌های علوم انسانی نیز در خصوص مفاهیم و اصول این دانش سخن بگویند. ماکس وبر یکی از مهمترین اندیشمندان سده‌های اخیر، درباره دانش حقوق و بویژه حقوق اساسی تاملات دقیقی کرده است. او در زمانه‌ای پرآشوب می‌زیست و شاهد قدرت گرفتن آلمان و افول آن بود. در بحبوحه جنگ جهانی اول، وبر به مسائل حقوق اساسی پرداخت و تحلیل‌هایی در این خصوص ارائه داد و بعدها در نوشتن قانون اساسی وایمار نقش عمده‌ای داشت. او طرفدار رژیم ریاستی و اختیارات فوق‌العاده رئیس جمهور بود که این نظرات در قانون اساسی وایمار گنجانده شد و بعدها مشکلات متعددی را بوجود آورد. هدف مقاله این است که نظریه وبر در حقوق اساسی را مورد بررسی قرار داده و تفسیر و نگاه او به مسائلی مانند رئیس جمهور، پارلمان، دموکراسی را شرح دهد.

واژگان کلیدی: ماکس وبر، پارلمان، دموکراسی، رئیس جمهور، دولت.

مقدمه

ماکس وبر یکی از بزرگترین متفکران علوم انسانی در سده‌های اخیر است. گستره مطالعات وبر باعث شده است نتوان او را در دسته‌بندی‌های رایج جای داد. از این‌رو از وبر جامعه‌شناس، حقوقدان، عالم سیاست، روش‌شناس، مورخ، اقتصاددان، متخصص قرون وسطی، فعال سیاسی، متخصص تاریخ شهر، فیلسوف، دین‌شناس و... یاد کرده‌اند و ادبیات بسیار وسیعی نیز در مورد او وجود دارد که شارحان او در حوزه‌های مختلف نگاه داشته‌اند. ادبیاتی که در مورد وبر در ایران وجود دارد در درجه اول او را بعنوان جامعه‌شناس معرفی کرده‌اند و چند اثر نیز او را بعنوان اقتصاددان و در چند اثر محدود و انگشت شمار بعنوان عالم سیاست معرفی شده است. درباره اندیشه حقوقی وبر نیز بجز چند مقاله کوتاه تقریباً ادبیاتی در ایران وجود ندارد.^۱

وبر قبل از هر چیز یک حقوقدان است و حیات او حیات حقوقی است. به گفته یکی از محققین تنها کارهای آکادمیک او به معنای واقعی کلمه نیز دو رساله حقوقی اوست.^۲ او بنا بر سنت خانوادگی‌اش به دانشگاه هایدلبرگ رفت و در آنجا حقوق خواند به محض رفتن به دانشگاه در درس حقوق مدنی: مجموعه قوانین و نهادها ثبت نام و شرکت کرد. او استادان مهمی در حقوق داشت. حقوق مدنی را با بسلر، حقوق بین‌الملل را با اجیدی، حقوق اداری و اساسی را با گنیست و تاریخ حقوق را با برونو و گیرکه گذراند و در درس گفتارهای مومسن و تراچیچکه شرکت کرد.^۳ تحصیلات او در حقوق تا پایان دوره دکتری ادامه یافت و او که به حقوق روم علاقه‌مند شده بود رساله دکتری خود را

۱. برای نمونه رک عبدالرضا علیزاده، «بررسی و نقد اندیشه‌های ماکس وبر در جامعه‌شناسی حقوق»، اندیشه‌های حقوقی، سال سوم، شماره ۹، (۱۳۸۴)؛ محمدحسین زارعی و آرزینا محسن‌زاده، «حقوق اداری بروکراتیک و پارادایم وبری»، مندرج در اندیشه‌های حقوق اداری، به کوشش محمد جلالی و محمدرضا ویژه (تهران: انتشارات مجد، ۱۳۹۳)؛ حسین رحمت‌اللهی، «مشروعیت حکومت از دید اسلام و ماکس وبر»، اندیشه‌های حقوقی، سال اول، شماره ۴، (۱۳۸۲).

2. Wilhelm Hennis, *Max Weber: Assay in Reconstruction*, Translated Keith Tribe (London: Allen & Unwin, 1988).

3. Stephen Turner, *Weber: Lawyer as Social Thinker*, Regis Facts (New York: Routledge, 1994) &

برمن هارولد و چارلز رید، «ماکس وبر در مقام مورخ حقوق» مندرج در ترنر، استفان، وبر راهنمای کمبریج، ترجمه سجاد احمدیان (تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۹۸) ص ۳۰۲.

درباره شرکت‌های تجاری در سده‌های میانه زیر نظر گلد/شمیت و گنیست نوشت. چون در آلمان آن زمان برای وارد شدن به مقام تدریس در دانشگاه باید رساله جداگانه‌ای نیز نوشته می‌شد، او با نوشتن رساله دیگری در مورد مساله زمین در روم زیر نظر تئودور مومسن و آگوست متیزن در این حوزه توانست به مقام استادی دست یابد. او به مشاغل حقوقی علاقه داشت و یک بار هم سعی کرد وارد شغل و حرفه حقوقی شود، اما وقتی در سال ۱۸۸۶ در آزمون مشاوره حقوقی رد شد و فهمید مرد مشاغل حقوقی نیست، به منصب دانشگاهی روی آورد.^۱

این مقاله به دنبال یکی از جنبه‌های بسیار ناشناخته اندیشه وبر یعنی حقوق اساسی است. یکی از مشکلات بررسی این جنبه از اندیشه وبر آن است که بخش اعظم نوشته‌های این حوزه در کارهای آکادمیک او نیست و بصورت پراکنده و یادداشت است. پرسش مقاله این است که وبر چه نگاهی به مسائل حقوق اساسی داشته است؟ به باور ما با توجه به فضای آلمان آن عصر، وبر تفسیر خاصی از قانون اساسی داشت و طرفدار نظام ریاستی بود که رئیس جمهور توسط رأی مردم انتخاب شود. او همچنین تفسیر خاصی از نظام پارلمانی داشت که با رئیس جمهور رابطه تنگاتنگی داشت. نگاه خاص وبر به نقش رهبر در یک کشور و تفسیر متفاوت او از دموکراسی باعث شد از نوع خاصی از حکومت طرفداری کند که بسیاری معتقدند یکی از مهم‌ترین زمینه‌های فکری پیدایش فاشیسم بعد از مرگ وبر شد. در این مقاله کوشش می‌شود با روش توصیفی و تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای بر این جنبه از اندیشه وبر پرتویی افکنده شود. البته بر خواننده پوشیده نیست که مسائل و موضوعات حقوق اساسی بسیار فراتر از بحث‌های این مقاله هستند، اما وبر تنها در مورد برخی از موضوعات که به نظر او مهم‌تر بودند تأمل کرده است.

۱. وبر حقوقدان

زمانی که وبر حقوق می‌خواند سلطه ساوینی بر حقوق آلمان و بخش‌های مهمی از اروپا حاکم بود و او هم از این جریان بی‌تأثیر نماند. وبر نیز ساوینی می‌خواند و رویکردهای

۱. برمن هارولد و چارلز رید، پیشین، ص ۳۰۳.

محافظه کارانه‌ای به حقوق اساسی و اندیشه‌های حقوقی آلمان داشت.^۱ او بتدریج از حقوق فاصله گرفت و به اقتصاد که رشته‌ای جوانتر بود علاقمند شد؛ ولی با این حال هرگز علایق خود را به حقوق رها نکرد.^۲ نگاه به معروفترین آثار وبر نشان می‌دهد او همواره تحلیل حقوقی را در نوشته‌هایش بکار می‌برد.^۳ او بعد از جنگ جهانی اول به مباحث حقوق خصوصاً حقوق اساسی بازگشت و در تدوین قانون اساسی وایمار حضور فعال داشت.^۴

اندیشه‌های وبر در حقوق بسیار پیچیده‌اند که به برخی از آنها می‌توان اشاره کرد. پوزیتیویست‌ها که حقوق را بعنوان دستورات حاکم می‌دیدند بر اروپا حاکم بودند اما با ساوینی و شاگردانش خللی در این مباحث پدید آمد. البته پوزیتیویسم همچنان در اوج قدرت بود و وبر در فضایی سخن می‌گفت که پوزیتیویسم در اروپا بسیار رشد کرده بود.^۵ به گفته وبر عقلانیت حقوقی منجر به پوزیتیویسم حقوقی شد.^۶ همچنین در آن زمان حقوق بعنوان یک جهان تشکیل شده از سیستمی از مفاهیم، نتیجه تفکرات کانتی‌ها و نئوکانتی‌ها بود.^۷ وبر نیز از این مباحث بسیار تأثیر پذیرفت.^۸ (یکی دیگر از بحث‌های مهم اروپا تأمل درباره حقوق روم بعنوان میراث مهم اروپا بود و وبر بعنوان متخصص حقوق روم در این فضا نقش مهمی داشت.^۹ وبر همچنین هدف حقوق را از اخلاق و مذهب جدا می‌دانست و معتقد بود حقوق باید از دیگر منابع کنترل اجتماعی جدا شود.^{۱۰} نکته دیگری

1. Stephen Turner, op.cit. p. 3.

2. Ibid. p. 5.

۳. برای نمونه رک ماکس وبر، شهر در گذر زمان، ترجمه شیوا کاویانی (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۴) ماکس وبر، اقتصاد و جامعه، ترجمه عباس منوچهری، مهرداد ترابی‌نژاد، مصطفی تراب‌زاده (تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۴) ماکس وبر، اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری، ترجمه عبدالکریم رشیدیان و پریسا منوچهری کاشانی (تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۳).

4. Stephen Turner, op.cit. p. 6.

5. David Trubek, "Max Weber on Law and the Rise of Capitalism", Wisconsin Law Review, No. 3, (1972), p. 736.

6. Max Anter, a, *Weber's Theory of the Modern State: Origins, Structure and Significance*, Trans by Keith Tribe. 4th ed (Palgrave Macmillan, 1972) p. 185-194.

7. Stephen Turner, op.cit. p. 13.

8. Ibid. p.18.

9. Ibid. p. 21.

10. David Trubek, op.cit. p 736.

که در اندیشه حقوقی وبر مهم است بررسی بحران حقوق در وایمار است که وبر، کلسن، توما، هلر و اشمیت آن را نشان داده‌اند.^۱

یکی از مهم‌ترین و البته پرکارترین حوزه‌هایی که وبر در آن ورود کرده است مباحث جامعه‌شناسی حقوق است. وبر از طریق مطالعه تاریخ حقوق بدنیاال اثبات این نکته بود که حقوق غربی، حرکتی بسوی عقلانی شدن و تاریخ حقوق، تاریخ عقلانی شدن است.^۲ او سیر تحول عقلانی شدن حقوق را اینگونه می‌داند که ابتدا حقوق کاریزماتیک شکل گرفته است، سپس به ترتیب کشف تجربی توسط معتمدان، انحصار حقوق توسط امپراطور و در نهایت حقوق حرفه‌ای به وجود آمده است.^۳ به گفته او تجربه مدرنیته و به تبع حقوق در غرب تجربه‌ای منحصر به فرد است و با حقوق کشورهای دیگر ماهیتاً متفاوت است.^۴ او همچنین معتقد بود برخی تفکیک‌ها در حقوق غلط هستند مانند تفکیک حقوق خصوصی از حقوق عمومی که بر هیچ ملاک حقوقی و جامعه‌شناسی مبتنی نیست و این سخنان که یکی از این دو مربوط به دولت است و دیگری فرد، بر یکی نابرابری و بر دیگری برابری حاکم است، سخنان درستی نیست. دوم تفکیک بین حقوق طبیعی و حقوق پوزیتیو. سوم تفکیک بین حقوق ساجکتیو و حقوق آجکتیو و چهارم تفکیک بین حقوق شکلی و ماهوی.^۵

نکته‌ای که شارحین وبر کمتر به آن توجه کرده‌اند این است که وبر بسیاری از مفاهیم خود را از حقوقدانان گرفته است. برای نمونه مفهوم کاریزما را از حقوقدانی بنام رادولف سوهم گرفت که متخصص حقوق کلیسایی بود^۶ و این مساله را در کلیسا بررسی می‌کرد که چگونه می‌توان حقوق بدون اجبار داشت. مفهوم به رسمیت شناختن^۷ و مفهوم اعتبار و ریشه حقوق^۸ نیز از مباحثی بود که وبر از حقوقدانان وام گرفته بود. یکی از مهمترین

1. Peter Gorden & John McCormick, ed, *Weimar thought a Contested Legacy* (Princeton University Press 2013) p. 55.

۲. ژولین فروند، جامعه‌شناسی ماکس وبر، عبدالحسین نیک گهر (تهران: نشر توکا، ۱۳۸۳) ص ۲۳۲.

۳. همان، ص ۲۴۳.

۴. فرانک پارکین، ماکس وبر، شهناز مسمی پرست (تهران: نشر ققنوس، ۱۳۸۴) ص ۹۵.

۵. فروند ژولین، پیشین، صص ۲۳۶-۲۳۹.

6. Stephen Turner, op.cit. p. 104.

7. Ibid. p. 99.

8. Ibid. p. 90.

حقوقدانان آن عصر که تأثیر فراوانی بر وبر و البته بر اندیشه حقوقی آن قرن داشت ایرینگ بود. ردپای ایرینگ در آثار وبر بسیار زیاد است و می‌تواند موضوع مقاله‌ای مستقل باشد. به گفته محققین منبع اصلی اندیشه وبر، ایرینگ است.^۱ با خواندن ایرینگ می‌توان بخش مهمی از رابطه وبر با سنت و تئوری‌های سیاسی و حقوقی را فهمید. منبع وبر در تعریف دولت بعنوان انحصار خشونت مشروع، ایرینگ است.^۲ ایده و مساله ایرینگ بررسی مساله هدف حقوق بود. ایرینگ هدف را اصل شکل‌دهی جهان می‌دانست و هدف حقوق را نیز حل تعارض منافع می‌دانست.^۳ ایرینگ در کتاب روح حقوق روم، منافع را بنیان حقوق خواند و وبر مفهوم منفعت را از ایرینگ گرفته است.^۴ به نظر ایرینگ حقوق، تئوری صرف نیست و اجبار است و این را ایراد ساوینی و رمانتیک‌ها می‌دانست که مورد تأیید وبر هم بود.^۵ وبر در خصوص رابطه دولت و حقوق نیز متأثر از یکی از حقوقدانان بزرگ آلمانی یعنی ژلینک بود.^۶ بعدها این ایده توسط کلسن به اوج رسید و حتی گفته‌اند کلسن یک لیبرال چپ متأثر از وبر بود.^۷ در زمانه وبر، نئوکانتی‌ها بر همه چیز غلبه داشتند اما وبر از آن‌ها دوری می‌گزید. شاید این مساله تحت تأثیر یکی از همکاران وبر یعنی کونوفیشر مهم‌ترین استاد هایدلبرگ در دهه ۱۸۶۰ بود که شعار بازگشت به کانت و نقد نئوکانتی‌ها را داده بود. فیشر منتقد نئوکانتی‌ها بود و تعارض سیستم‌ها یا تعارض مفروضات بنیادین را نتیجه تفکر آنها می‌دانست.^۸ وبر علاوه بر تأثیرپذیری از حقوقدانان، به نقد و مباحثه با حقوقدانان نیز می‌پرداخت. برای نمونه، نقد او بر استاملر در فلسفه حقوق بسیار معروف است که به مفهوم علل نهایی و هدف نهایی در اندیشه استاملر حمله کرد،^۹ معتقد بود استاملر نتوانسته است بین بودن و باید بودن تفکیک

1. R.F. Kelly, "Historical and Political Interpretations of Jurisprudence and the Social Action Perspective in Sociology", *Journal of the History of the Behavioral Sciences*, Vol. 15, Issue 1, (1979), p. 36.

2. Stephen Turner, *op.cit.* p. 8.

3. *Ibid.* p. 10.

4. *Ibid.* pp. 60-64.

5. *Ibid.* p. 53.

6. *Anter a. op.cit.* p. 174.

7. Peter Gorden, John McCormick. *op.cit.* p. 56.

8. Stephen Turner, *op.cit.* p. 14-15.

9. *Ibid.* p. 94.

قائل شود.^۱ وبر همچنین با این اندیشه که شکل‌های حقوقی و نتایج آن‌ها جدا از جامعه هستند و اعتبار آن‌ها بخشی از مفاهیم حقوقی است مخالفت جدی کرد.^۲ با آنکه وبر گفته بود علم حقوق فراتر از صلاحیت من است،^۳ اما نکات بکری که درباره حقوق گفته باعث شده است که شارحین وبر معتقد باشند وبر فقط در فضای فکری حقوقدانان فهمیده می‌شود. به گفته مایر، وبر یک حقوقدان است همانطور که حقوق و تاریخ روم اندیشه‌های او را شکل دادند. گوستاو رادبورخ، دوست نزدیک وبر نیز او را متفکری معرفی کرده است که همه اندیشه‌های حقوقی قبل از خودش در او جمع شده بود تا فلسفه حقوق را گامی جلوتر ببرد.^۴

علی‌رغم این اندیشه و ستایش برخی از بزرگان از اندیشه حقوقی او، هارولد برمن یکی از بزرگترین محققان تاریخ حقوق، کارهای وبر را در این حوزه برجسته نمی‌داند. به اعتقاد برمن، اشارات وبر به کلیسا و حقوق کلیسای علی‌رغم ارزشمند بودن، حق مطلب را ادا نمی‌کند. در مورد حقوق چین، یهود، هندو و بودایی و ... نیز سخنان او همین ایراد را دارند. به گفته او وبر با اینکه در این حوزه تحصیل کرده تاریخ‌نگار حقوق به معنای رایج کلمه نیست.^۵

۲. وبر و مفهوم سیاست

نگاه وبر به مساله سیاست از این‌رو مهم است که برخی از دیدگاه‌های حقوق اساسی او در ذیل این نگاه مطرح شده‌اند. خانواده وبر سیاسی بودند. پدرش وکیل و نماینده پارلمان^۶ و سال‌ها عضو کمیته بودجه رایش‌تاک بود. وزیر کشاورزی و تجارت از خویشاوندان او و خانواده و فامیلش تاجرانی بزرگ بودند. خانواده او همچنین با نخبگان سیاسی آن زمان

۱. ژولین فروند، پیشین ص ۲۳۳.

2. Ibid. p. 91.

3. Ibid. p. 8.

4. Ibid. p. 10.

۵. هارولد برمن و چارلز رید، پیشین، صص ۳۰۹-۳۱۰.

Caenegem, r. c, *Legal History: A European Perspective* (London: Bloomsbury Academic, 1991).

۶. یان کرایب، *نظریات اجتماعی کلاسیک*، ترجمه شهناز مسمی پرست، چاپ ششم (تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۹۱)

ارتباط نزدیکی داشتند.^۱ وبر که در چنین فضایی بزرگ شده بود به سیاست بسیار می‌اندیشید و سودای کار سیاسی داشت و در نامه‌ای از سیاست بعنوان عشق پنهانش یاد می‌کند.^۲ موضع سیاسی اولیه او ناسیونال لیبرالیسم پدرش بود.^۳ بعدها به گفته همسرش مدتی به حزب سوسیال دموکرات مایل^۴ و حتی وارد حزب دموکراتیک آلمان هم شد و علی‌رغم اینکه مطمئن بود در حوزه انتخاباتی فرانکفورت انتخاب می‌شود، حزب یک فرد عادی را جایگزین او نمود^۵ که این مساله او را بسیار اندوهگین کرد. وبر با انجمن سیاست اجتماعی نیز رابطه نزدیکی داشت و سخنرانی‌هایی برای آنها اقامه می‌کرد.^۶

زندگی و افکار وبر تجلی رویدادهای سیاسی بود. او اندیشمندی سیاسی بود و در سیاست نقش داشت و می‌خواست مرد علم و عمل باشد. با آنکه برای منصب دانشگاهی تلاشی نکرد به همه چیز در مقام علم رسید، ولی علی‌رغم اینکه به کار سیاسی بسیار علاقه داشت و برای آن تلاش می‌کرد هرگز در این حوزه موفق نبود. او همیشه رویای فراخوانده شدن از سوی ملت را داشت.^۷ وقتی همسرش به او گفت در آینده کشور به او روی خواهد آورد، وبر گفته بود احساس می‌کنم زندگی چیزی را از من دریغ داشته است.^۸ ترولچ می‌گوید او در باطن سیاستمدار و میهن‌پرستی پرشور بود که می‌دید کشورش مسیر نادرستی را می‌رود و آرزوی رهبری آن را داشت اما شرایط اجازه نمی‌داد.^۹ او در کارهای سیاسی مانند کاندید شدن در مجلس، شایعه وزیر خارجه شدنش، شرکت در مذاکرات صلح ورسای و کمک به تدوین قانون اساسی وایمار هم شرکت می‌کرد. شاید علت اصلی سیاستمدار نشدن او دیدگاه او در مورد سیاست بود. او در

-
۱. سوین الیسن، «حکومت سزای مشروطه: بستر آلمانی اندیشه سیاسی» وبر مندرج در ترنر، استفان، وبر راهنمای کمبریج، ترجمه سجاد احمدیان (تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۹۸) ص ۱۷۸.
 ۲. همان، ص ۱۷۷.
 ۳. ماکس وبر، دین قدرت جامعه، ترجمه احمد تدین، چاپ چهارم (تهران: نشر هرمس، ۱۳۸۹) ص ۳۸.
 ۴. آنتونی گیدنز، سیاست و جامعه‌شناسی در اندیشه وبر، ترجمه مجید محمدی (تهران: نشر قطره، ۱۳۷۷) ص ۲۳.
 ۵. فرانک پارکین، پیشین، ص ۱۸.
 ۶. دیوید بیتهام، وبر و سیاست مدرن، ترجمه هادی نوری (تهران: نشر ققنوس، ۱۳۹۲) صص ۵۳-۵۶.
 ۷. همان، ص ۱۳.
 ۸. راینهارد بندیکس، سیمای فکری ماکس وبر، ترجمه محمود رامبد (تهران: نشر هرمس، ۱۳۸۸) ص ۱۲.
 ۹. دیوید بیتهام، پیشین، ص ۱۳.

نامه‌ای نوشت سیاستمدار ناگزیر از مصالحه است و باید از افشای مهملات خودداری کند^۱ و بر بعنوان یک انسان دانشگاهی قادر به این کار نبود.

نگاه او به سیاست کاملاً واقع‌گرایانه بود که به احتمال زیاد آن را از ماکیاولی گرفته بود. او از ماکیاولی تأثیر زیادی پذیرفته است و در نامه‌های جوانی‌اش اشاره می‌کند که مشغول خواندن شهریار ماکیاولی است.^۲ بعدها نیز به کرات به او ارجاع می‌داد. به گفته محققین، شباهت وبر و ماکیاولی تصادفی نیست.^۳ یکی از دغدغه‌های اصلی وبر جدا کردن مسائل واقعی از مسائل ارزشی بود و این دیدگاه او را به ماکیاولی نزدیک کرده است.^۴ وبر مانند او به استقلال قلمرو سیاسی اعتقاد داشت و سیاست را بر اساس منطق و روش تناقضات توضیح می‌داد و معتقد بود زندگی سیاسی، حول محور قدرت می‌چرخد و سیاست میدان منازعه است.^۵ او می‌نویسد کسی که وارد سیاست شده است باید بداند وارد قلمرو نیروهای شیطانی شده است.^۶ نظریه مصلحت دولت نیز از دیگر تاملات وبر بود که او را به اندیشمندان سده شانزده ایتالیا نزدیک می‌کرد.^۷ او سیاست را ابزار دولت می‌دانست که انحصار مشروع خشونت را در دست دارد و نسبتی بین سیاست و خشونت برقرار می‌کرد.^۸ به نظر وبر سیاست در هر لباس و هیاتی حتی دموکراتیک، با خشونت ارتباط دارد.^۹ همین دیدگاه واقع‌گرایانه باعث شد که در سیاست، آرمان‌اندیش نباشد. به نظر وبر تقدیر اجتناب‌ناپذیر بشر است که حیوانی سیاسی باشد اما بداند که سیاست راهی به سوی خوشبختی و عدالت و صلح جاویدان نیست و نمی‌تواند هم باشد. هر کسی که

۱. همان، ص ۴۴.

2. J.p. Mayer, *Max Weber and German Politics, European Political Thought* (London: Faber, 1943) p. 13.

3. Carlo Antonio, *From History to Sociology: The Transition in German Historical Thinking*, Trans Hayden V. White (Wayne: Wayne State University Press, 1959).

4. A Sahay, "Virtu, Fortuna and Charisma: An Essay on Machiavelli and Weber", *Sociological Analysis and Theory*, (1977), p. 7.

۵. پیتر لاسمن، «سلطه انسان بر انسان: سیاست، قدرت و مشروعیت»، مندرج در ترنر استفان، *وبر راهنمای کمبریج*، ترجمه سجاد احمدیان (تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۹۸) ص ۱۳۱.

6. Max Weber, *Political Writings* (Cambridge University Press, 1994) p. 75.

7. Ralph Schroeder, ed. *Max Weber Democracy and Modernization* (MACMILLAN PRESS LTD1998) p. 35 and Anter.a.op.cit. p.105.

8. Weber, op.cit. p. 314.

۹. پیتر لاسمن، پیشین، ص ۱۳۲.

وارد سیاست می‌شود قبل از هر چیزی باید از این توهمات آزاد باشد و به این حقیقت بنیادین اعتراف کند که به منازعه اجتناب‌ناپذیر انسان با انسان در زمین گردن نهد.^۱ او در تعریف سیاست می‌نویسد: سیاست یعنی تلاش برای سهم شدن در قدرت یا تاثیرگذاری بر توزیع قدرت.^۲ به گفته او وقتی می‌گوییم موضعی سیاسی است، یعنی منافع موجود در توزیع یا حفظ یا انتقال قدرت، نقش تعیین‌کننده‌ای در پاسخ به آن مساله یا انتخاب آن تصمیم دارد.^۳

چنانکه اشاره شد وبر به شدت از آرمان‌گرایی در سیاست بیزار بود و می‌نویسد کسی که بجای میهن، آینده سوسیالیسم یا صلح بین‌المللی را مطرح کند وضعی پیش می‌آید که الان در آلمان با آن روبرو هستیم.^۴ همچنین وقتی در ۱۹۱۸ از علایق سلطنت‌طلبانه دست کشید و جمهوری خواه شد به ماینکه گفت ما که با قلب خود سلطنت طلب بودیم، با عقل خود جمهوری خواه شدیم.^۵ وبر گفته بود بجای رویای صلح و خوشبختی آدمیان، بر آینده ناشناخته تاریخ بشری نوشته شده است هرگونه امید را فروبگذار؛ آنگاه داخل شو^۶ یکی دیگر از نکات اصلی اندیشه وبر، ملی بودن تفکر او بود و برای آلمان و بحران‌هایش می‌اندیشید. به گفته او وظیفه ما نه تأمین صلح و خوشبختی برای آیندگان بلکه تأمین همبستگی برای بقا و منش ملی است و ارزش‌نهایی را نیرومندی دولت ملی می‌دانست.^۷ او حتی منافع ملت را بالاتر از دموکراسی و حکومت پارلمانی می‌دانست.^۸ علاقه او به آلمان تا به حدی بود که بعد از شکست آلمان به فردیناند تونیس نوشت هرگز موهبت الهی متولد شدن در آلمان را نادیده نگرفته‌ام.^۹

۱. همان، ص ۱۱۲.

2. Weber, op.cit. 311.

۳. ماکس وبر، دین قدرت جامعه، پیشین، ص ۹۲.

۴. همان، ص ۱۴۷.

۵. همان، ص ۲۸.

۶. ریمون آرون، مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی، ترجمه باقر پرهام (تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۶۴) ص ۷۰۷.

۷. همان، ص ۷۰۹.

۸. جرج رینزر، نظریه‌های جامعه‌شناسی، ترجمه هوشنگ ثابتی (تهران: نشر نی، ۱۳۹۳) ص ۱۸۴.

۹. دیوید بیتهام، پیشین، ص ۲۳۱.

وبر به مفهوم امر سیاسی هم پرداخت و آن را یک حوزه مستقل از فعالیت انسان نامید. او معتقد بود سیاست، اخلاق ویژه خود را دارد و به تفاوت اخلاق و سیاست پرداخت.^۱ فضیلت سیاسی برتر برای وبر واقع‌گرایی بود و کسانی که واقعیت‌های سیاسی را نمی‌بینند با لحنی تحقیرآمیز «ادبای ایدئولوژیک» می‌نامید.^۲ به باور او سیاستمدار برای کسب قدرت تلاش می‌کند و قدرت‌طلبی جزء خصیصه‌های اوست^۳ و معتقد بود سیاست بدون مبارزه و مبارزه بدون قهر نیست و وسایل مبارزه نیز با اخلاق ساده سازگار نیستند.^۴ او سلطه انسان بر انسان را واقعیت‌گریزناپذیر حیات انسانی^۵ و کشمکش و تعارض را ذات زندگی اجتماعی می‌دانست که حذف شدنی نیست.^۶ به این ترتیب حیات انسانی را مجموعه‌ای از ارزش‌های متعارض می‌دید که انسان از میان آنها می‌تواند دست به انتخاب بزند.^۷

وبر معتقد بود برای سیاستمدار شدن، باید ویژگی‌های خاصی در فرد وجود داشته باشد و سه خصوصیت برای سیاستمدار شدن را شوق، احساس مسئولیت و تناسب می‌دانست. به گفته او شوق به تنهایی کافی نیست، حتی اگر از صمیم قلب باشد و باعث نمی‌شود کسی سیاستمدار باشد، مگر اینکه بصورت یک هدف درآید و احساس مسئولیت به این هدف را راهنمای عمل خود قرار دهد. در غیر اینصورت به قول زیمل تنها یک «هیجان سترون» یا «رمانتیسیم مورد علاقه روشنفکران» است. علاوه بر این، توانایی متأثر شدن از واقعیت‌ها در عین تمرکز و آرامش درونی نیز لازم است. به گفته وبر در عرصه سیاسی فقط دو گناه کبیره وجود دارد: بی‌هدفی و بی‌مسئولیتی که دومی ناشی از اولی است.^۸

۱. ماکس وبر، پیشین، صص ۱۳۸-۹.

۲. دیوید بیتهام، پیشین، ص ۵۸.

۳. ماکس وبر، پیشین، ص ۵۸.

۴. ریمون آرون، پیشین، ص ۷۱۳.

۵. پیتر لاسمن، پیشین، ص ۱۱۲.

۶. دیوید بیتهام، پیشین، ص ۸۴.

۷. ماکس وبر، پیشین، ص ۸۲.

۸. همان، صص ۱۳۴-۵.

دیدگاه وبر درباره آلمان و جستجوی راهکار برای کشورش قابل توجه است. همه متفکران بزرگ در شرایط زمانه‌ای که می‌زیسته‌اند تفکر کرده‌اند و وبر نیز از این حیث مستثنی نیست. وبر در فضای کاپیتالیسم صنعتی و فضای پسایسمارکی آلمان می‌نوشت.^۱ دوران حیات وبر با صدراعظم آهین آلمان یعنی بیسمارک و رایش اول درهم تنیده شده است و آلمان پسایسمارک نقطه فهم اندیشه وبر است.^۲ به گفته او سیاست آلمان، میراث بیسمارک است و آینده دولت آلمان وابسته به توسعه قدرت صنعتی یا هر سیاست است که کوششی برای قدرت است.^۳ قدرت در آلمان قرن نوزدهم بسیار پیچیده بود و رایشتاگ توسط مردم انتخاب می‌شد اما اختیارات متعدد امپراطور باعث می‌شد بروکراسی و نظامیان از بار مسئولیت شانه خالی کنند و وبر می‌کوشید برای این مشکل راه‌حلی پیدا کند.^۴ همچنین او تا سال ۱۹۱۷ به ریاست آلمان و رهبری جنگ نگاه انتقادی داشت، اما بعد از آن به اصلاح ساختار سیاسی داخلی توجه کرد خصوصاً در مقاله دموکراتیک کردن قانون اساسی که بصورت جزوه منتشر شد.^۵ وبر در ۱۹۰۶ در مقاله‌ای درباره انقلاب روسیه به بحث از توسعه لیبرال دموکراسی پرداخت و اعلام کرد آلمان به رفرفر اساسی نیاز دارد.^۶ او به انگلیس و آمریکا نیز توجه کرد و با نگاه به آن دو مدل، انتقاداتی بر آلمان وارد کرد. او به دنبال قوی کردن اقتصاد و قدرت آلمان بوده است و اعتقاد داشت که آلمان بسیار دیرتر از انگلیس و آمریکا به اهمیت و توسعه سرمایه‌داری پی‌برده است.^۷

1. Anthony, Gidens, *Politics and Sociology in the Thought of Max Weber* (London: Macmillan education, 1973) p.15 and Peter Baehr, "Max Weber as a Critic of Bismarck", *European Journal of Sociology*, Volume 29, Issue 1, May, (1988), p. 1.

2. Mayer. j. p, op.cit. p. 17.

3. Gidens, op.cit. p. 26.

۴. الکس کالینیکوس، درآمدی تاریخی بر نظریه اجتماعی، ترجمه اکبر معصوم بیگی، چاپ چهارم (تهران: نشر آگه، ۱۳۹۴) ص ۲۶۷.

۵. بیتهام دیوید، پیشین، ص ۵۵.

6. Anthony Gidens, op.cit. p. 13.

۷. برایان ترنر، وبر، تاریخ تا مدرنیته، ترجمه زهرا عبدی (تهران: نگارستان اندیشه، ۱۳۹۸) ص ۲۰۸-۲۰۹.

۳. وبر و مفهوم دولت

نظریه حقوق اساسی وبر در بطن نظریه دولت او مطرح شد. سخنان وبر درباره دولت و انواع آن بسیار پیچیده است و در جامعه‌شناسی دولت درباره آن مباحث زیادی مطرح شده است که از موضوع مقاله ما خارج است. وبر دولت را مفهوم فرمانروایی می‌داند^۱ و ایده‌ال او ایجاد یک دولت قوی است.^۲ به اعتقاد او دولت با قدرت درهم تنیده است^۳ و دولت را نه بر مبنای اهدافش که بر مبنای استفاده از نیروی فیزیکی تعریف می‌کرد^۴ و گفته بود این سخن تروتسکی درست است که همه دولت‌ها بر زور بنا شده‌اند. به باور او دولت تنها مرجع استفاده از خشونت است و سایر نهادها تنها در صورتی حق استفاده از زور را دارند که دولت اجازه دهد.^۵ اداره انحصار خشونت مشروع نیز از طریق حقوق رخ می‌دهد.^۶ انحصار خشونت در دست دولت را از ایرینگگ گرفته بود. نیچه نیز که سیاست را خشونت سازمان یافته می‌دانست احتمالاً در این زمینه بی‌تأثیر نبوده است.^۷

وبر به عوامل سه‌گانه تشکیل دولت یعنی سرزمین، جمعیت و حاکمیت هم توجه کرده است. او یک ناسیونالیست پرشور بود و بر مفهوم ملت تاکید می‌کرد و آن را در کنار سرزمین، عامل تأسیس دولت می‌دانست.^۸ به نظر وبر دولت مدرن در جایی بوجود می‌آید که جامعه سیاسی این ویژگی‌ها را داشته باشد: الف- نظم اداری و قانونی که تغییرات آن منوط به مصوبات قانونی باشد، ب- یک دستگاه اداری که اعمال رسمی اداری را طبق مقررات مبنی بر مصوبات قانونی انجام دهد، پ- وجود اقتدار الزام‌آوری

1. Anter.a, op.cit. p. 48.

2. Wolfgang Mommson, *The Political and Social Theory of Max Weber Collected Essay* (Chicago: University Press, 1989) p. 25.

۳. ریمون آرون، پیشین، ص ۷۸۵.

۴. فرانک. پارکین، پیشین، ص ۱۰۴.

۵. ماکس وبر، *دین قدرت جامعه*، پیشین، ص ۹۲.

6. Anter. A, op.cit. p. 174.

۷. برایان ترنر، پیشین، ص ۱۸۷.

۸. فرانک پارکین، پیشین، صص ۱۰۲ تا ۱۰۴.

که بر همه اشخاص اعمال گردد و ت- مشروعیت استفاده از زور.^۱ همچنین به نظر او باید قدرت غیرشخصی باشد و از آن تحت عنوان ماشین زنده یاد می‌کند.^۲

تفکرات وبر درباره دولت تماما اخذ شده از تئوری‌های دولت در آلمان عصر ویلهلم است.^۳ به گفته محققین، تعریف او از دولت همان تعریف ایرینگ و شوپر و هدف دولت همان سخن پریوس و ژلینک است. مفهوم دولت به مثابه شکل حکومتی را از نیچه، گبر، لاباند و ژلینک؛ رابطه دولت و قانونیت را از ژوزف فون هلد، مفهوم عمل محور دولت را از فوستل و ژلینک؛ رابطه دولت با ملت را از پریوس و ترسیلکف؛ رابطه دولت و بروکراسی را از الین ژیسنکی و رابطه دولت و حقوق را از ژلینک وام گرفت.^۴

بروکراسی از مفاهیم اصلی اندیشه وبر است که در نظریه دولت او جایگاه خاصی دارد. به اعتقاد وبر بروکراسی از مفاهیم جدیدی است که جهان جدید از آن ناگزیر است.^۵ زیرا هیچ شکلی از سلطه بی‌نیاز از سازوکار اداری نیست.^۶ او بر این باور بود که بروکراسی از نظر فنی پیشرفته‌ترین ابزار قدرت است.^۷ این مفهوم برای خود ویژگی‌ها و اصولی دارد مانند سازمان مستمری از وظایف اداری، صلاحیت معین ادارات، قابلیت فنی اداره، مکتوب بودن تصمیم‌ها و قواعد اداری، وجود خدماتی معین تحت حمایت قانون بودن کارمندان، وجود سلسله‌مراتب، استخدام از طریق مسابقه، پاداش منظم مالی، وجود کمیته انضباطی، امکان ارتقای کارمندان بر اساس ضوابط نه لطف و مرحمت. همچنین کارمندان مالک ابزارهای اداره و شغل نیستند و متصدی، حق تصرف جایگاه را ندارند.^۸

۱. راینهارد بندیکس، پیشین، ص ۴۵۳.

2. Pedro T Magalhães, "A Contingent Affinity: Weber, Schmitt and the College of Modern Politics", *Journal of History of Idea*, Vol. 77, No. 2, (2016), p. 291.

3. Anter.a, op.cit. p. 30.

4. Ibid. p. 218.

۵. راینهارد بندیکس، پیشین، ص ۲۹۷.

۶. پیتر لاسمن، پیشین، ص ۱۲۳.

۷. ماکس وبر، پیشین، ص ۲۶۴.

۸. ژولین فروند، پیشین، ص ۲۲۲ و ریتزر، پیشین، ص ۱۸۷.

در تعریف سنتی، بروکراسی نوعی نظام سیاسی مشخصاً پروسه‌ی بود که با دموکراسی از نوع اروپایی در تعارض است، اما وبر آنرا به سازمان اداری مخصوص جوامع مدرن تغییر داد.^۱

وبر بر این باور بود که بروکراسی بسیار قدرتمند شده و باعث شده است جای مقامات سیاسی را بگیرد و جدا کردن بروکراسی از هاله‌ای از تقدس و ویژگی مهم نظریه وبر بود.^۲ نکته‌ای که در اندیشه وبر مهم می‌باشد این است که کارگزاران دولت مدرن دو دسته‌اند: مقام‌های اداری و مقام‌های سیاسی.^۳ مقام اداری برخلاف مقام سیاسی هیچ مسئولیت شخصی در قبال خط‌مشی‌ها ندارد. مقام اداری از دستورالعمل‌ها تبعیت می‌کند اما مقام سیاسی به دنبال هوادار است.^۴ به نظر او دستگاه بروکراسی و اداری در واقع عهده‌دار عملکرد سیاستی می‌شود که برای آن تجهیز شده است اما بتدریج آن را غصب و با فراتر رفتن از محدوده خود پیامدهای زیان‌باری برای حکمرانی ایجاد می‌کند.^۵ به این ترتیب بروکراسی از کارویژه خود خارج می‌شود. بروکراسی بسیار پیچیده و تخصص‌گرا است و این تخصص‌گرایی در حوزه‌های مالی، نظامی و حقوقی بتدریج باعث می‌شود موضع این متخصصان بر نظر شه‌ریار غلبه کند و شه‌ریار بتدریج مقامی تشریفاتی شود.^۶ از این رو آلمان آن زمان نیز ظاهراً پادشاهی بود اما در حقیقت حکومت مقام‌های اداری بود. یکی از علل مخالفت وبر با اقتصاد برنامه‌ریزی شده نیز این بود که همه ساحت‌ها و حوزه‌های زندگی فرد را متکی به مقام‌های اداری می‌کرد.^۷

بروکراسی به این دلیل برای وبر مساله بود که تمایل دارد نقش خود را گسترش دهد و مساله رهبری سیاسی را به اداره عادی امور فرو بکاهد. در غیاب رهبر سیاسی نیرومند، مقامات بلندپایه اداری قادرند بواسطه دانش تخصصی، مقامات سیاسی مثل وزرا را تحت

۱. دیوید بیتهام، پیشین، ص ۲۹.

۲. همان، ص ۱۱۷.

۳. ماکس وبر، پیشین، صص ۱۰۳ تا ۱۰۶.

۴. دیوید بیتهام، پیشین، ص ۱۳۴.

۵. همان، ص ۱۳۲.

۶. ماکس وبر، پیشین، ص ۱۰۳.

۷. بیتهام دیوید، پیشین، ص ۳۰.

نفوذ خود در آورند.^۱ وبر دنبال دولتی بود که بتواند دستگاه بروکراسی را تابع خود کند، زیرا به نظر او نظارت بر بروکراسی حق سیاستمدار است^۲ و ریاست دستگاه اداری با یک فرد غیر اداری مثل رئیس جمهور و یا شاه است. به این ترتیب او قصد داشت برای رهایی انسان از قفس آهنین بروکراسی، دست به دامن رئیس جمهور شود.

۴. قانون اساسی و ایماز و نقش رئیس جمهور

نگاه وبر به قانون اساسی نگاهی ویژه است. او در بجنبه جنگ جهانی اول و زمانی که قانون اساسی و ایماز در حال نگارش بود وارد مباحث قانون اساسی شد. او را نمی توان یک متفکر در حوزه های تئوری های قانون اساسی و هم رده هرمان هلر، کارل اشمیت و هانس کلسن دانست، زیرا اولویت را به امور دیگری می داد و می گفت با آوردن یک بند در قانون اساسی نمی توان به رویاها رسید و باید شرایط بسیاری فراهم گردد تا امری محقق شود. به نظر او شکل های قانون اساسی مثل همه دستگاه های دیگر ابزارهای فنی هستند و اصل در مسائل دیگری است^۳ و تاکید کرد ساختار سیاسی کشور یک وسیله است نه هدف و شکل دولت و رهبر یک مساله تکنیکی است.^۴ با این حال در ۱۹۱۷ برای کمیسون های پارلمانی طرح هایی برای اصلاح امور تدوین کرد و زمانی که هوگو پریوس مشغول نوشتن پیش نویس قانون اساسی و ایماز شد از وبر هم دعوت کرد.^۵ وبر در مقاله ای طرح های احتمالی قانون اساسی برای آینده آلمان را بررسی کرد و نوشت مسائل مربوط به قانون اساسی مهم هستند، اما مهمترین مساله برای آلمان و آینده آن این است که آیا بورژوازی آمادگی پذیرش مسئولیت سیاسی و یک روح سیاسی خودآگاه را دارد.^۶ مهم ترین اظهار نظر وبر در قانون اساسی و ایماز به نقش رئیس جمهور باز می گردد. او بعد از جنگ جهانی اول و شکست آلمان، از قانونی که رهبری قدرتمند بوجود بیاورد

۱. پیتر لاسمن، پیشین، ص ۱۲۴.

۲. دیوید بیتهام، پیشین، ص ۱۶۲.

۳. همان، صص ۱۷۰-۱۷۱.

۴. آنتونی گیدنز، پیشین، ص ۲۶.

5. Peter Strik, "Hugo Preuss, German Political Thought and the Weimar Constitution", History of Political Thought, 23 (3), (2002), p. 497-512.

۶. دیوید بیتهام، پیشین، ص ۱۰۱.

دفاع کرد،^۱ زیرا معضل آلمان در آن زمان فقدان رهبری کارآمد بود^۲ و او به نقش رهبر توجه جدی داشت.^۳ کسانی مانند مومسن و هنس نیز به نقش وبر در این خصوص نگاه کرده‌اند.^۴ با این حال برخی معتقدند او قبل از ۱۹۱۳ بر کارزمای غیرشخصی و بعد از آن بر کارزمای شخصی تاکید می‌کرد، ولی شارحین وبر دیدگاه اول او را به فراموشی سپردند.^۵

او گفته بود انتخاب من یک دموکراسی رهبرمحور است تا یک ماشین بروکراسی که این وظیفه را رئیس جمهور برعهده داشت.^۶ به اعتقاد وبر، رهبر باید جنبه کارزماتیک داشته باشد و بتواند با پیامدهای بروکراسی و احزاب سیاسی به مقابله برخیزد.^۷ در مواقع بحرانی رهبر واقعی، انسانی است که تصور می‌شود استعداد فوق‌العاده‌ای دارد.^۸ رهبر سیاسی با رهبر بروکرات متفاوت است و مثل فرمانده نظامی در حال جنگ است.^۹ او ابتدا معتقد بود موقعیت رهبر یا همان رئیس جمهور در پارلمان، موجب فراهم شدن امکان نظارت بر فعالیت او می‌شود و اگر اعتماد عمومی را از دست بدهد عزل می‌شود اما بعد از جنگ جهانی نظرش را تغییر داد و گفت رهبر باید بتواند جهت‌گیری‌های سیاسی قاطع داشته باشد و باید از پارلمان مستقل باشد و قدرت خود را بطور مستقیم از مردم بگیرد.^{۱۰} به اعتقاد وبر هیچ نوعی از قانون اساسی نمی‌تواند از جایگاه توده در فرایند سیاسی غافل شود و توده می‌تواند به سوی شکل نامنظم و غیرعقلانی مانند سیاست خیابانی یا

۱. برایان ترنر، پیشین، ص ۱۹۹.

۲. همان، ص ۲۱۱.

3. See for instance: Joseph Beasman, Michael Givant, "Charisma and Modernity: The Use and Abuse of a Concept", *Social Research* (1975), Sven Eliaeson, "Between Ratio and Charisma – Max Weber View on Plebiscitary Leadership Democracy", *Stat Svetenskaplig Tidskrift*, No. 4, (1991), Andraes Kalyvas, *Democracy and the Politics of the Extraordinary: Max Weber, Carl Schmitt, and Hannah Arendt* (Cambridge University Press, 2008).

4. Sven Eliaeson, op.cit. p. 318.

5. Andraes Kalyvas, op.cit. p. 21.

6. Peter Gorden, John McCormick, op.cit. p. 78.

۷. راینهارد بندیکس، پیشین، ص ۴۸۹.

۸. همان، ص ۳۲۷.

۹. همان، ص ۴۷۴.

۱۰. دیوید بیتهم، پیشین، ص ۳۵۹.

دیکتاتوری برود. از این رو نه درگیر شدن توده در سیاست بلکه شیوه درگیری آنها مهم است.^۱ به این ترتیب وبر معتقد به رئیس جمهور پله‌بیسیتی شد^۲ که اعتماد و اعتبار خود را از مردم می‌گیرد. به اعتقاد او رهبر هرگاه اعتماد توده‌ها را از دست داد می‌توان اختیارات را از او پس گرفت^۳ و حتی گفته بود مردم می‌توانند رهبر را دار بزنند که بعید است خودش هم باوری به این سخن داشته باشد و می‌دانست پارلمان در برابر رهبر کارزماتیک قدرتی ندارد.^۴

وبر با این تفکرات در تدوین ماده ۴۱ قانون اساسی وایمار یعنی انتخاب مستقیم رئیس جمهور و ماده ۴۸ آن در مورد اختیارات او نقش داشت. در مورد اول تردیدی نیست اما در مورد دوم بحث‌هایی وجود دارد.^۵ بیشتر مفسران وبر گفته‌اند که او به دنبال یک مجریه قوی بود.^۶ او در ۱۹۱۹ در مقاله‌ای از انتخاب رئیس جمهور توسط مردم دفاع کرد^۷ و انتخاب رئیس جمهور توسط مردم را «فرمان بزرگ دموکراسی» و حتی «نگهبان دموکراسی حقیقی» دانست.^۸ وبر در نوشته‌های سیاسی اولیه‌اش دنبال فردی بود که از درون پارلمان ظهور کند و می‌گفت امکان تحقق رهبری مبتنی بر آرای عمومی در درون نظام پارلمانی وجود دارد.^۹ ایده رئیس جمهور برآمده از رأی مردم احتمالاً از ۱۹۱۸ و مقاله قانون اساسی آینده آلمان مطرح شد و در کمیته قانون اساسی نیز از آن دفاع کرد و از آن به بعد ویژگی محوری اندیشه وبر شد. او با اعضای کمیته، اختلاف نظر داشت. بقیه می‌گفتند ریس جمهور باید جانشین پادشاه بشود و نقشی در حکومت نداشته باشد اما وبر بازسازی ملی را مستلزم رئیس جمهور قدرتمند می‌دانست که با رأی مستقیم مردم انتخاب شود و بتواند از طریق رفتارندوم به مردم مراجعه کند اما همچون گذشته تاکید می‌کرد که

۱. همان، ص ۱۷۳.

2. Andraes Kalyvas, op.cit. p. 18-19.

۳. راینهارد بندیکس، پیشین، ص ۴۹۰.

۴. سوین الین، پیشین، ص ۱۹۹.

۵. همان، ص ۱۹۲.

6. Wolfgang Mommsen, *The Age of Bureaucracy: Perspectives on the Political Sociology of Max Weber* (New York: Basil Blackwell, 1974) p. 404

7. Max Weber, op.cit. p. 384.

۸. دیوید بیتام، پیشین، ص ۴۰۷.

۹. همان، ص ۳۵۹.

پارلمان باید زمینه‌ساز آموزش رهبر سیاسی باشد، ولی ابتکار عمل در عزل او نباید در اختیار پارلمان باشد و هرگاه ده درصد مردم او را نخواستند برای عزل کافی است.^۱ در ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹ سخنرانی‌هایی برای حزب دموکرات کرد و از حکومت ریاستی دفاع کرد. او از اصطلاح سزاریسم برای این نوع حکومت استفاده می‌کرد اما سعی می‌کرد به آن وجهی دموکراتیک بدهد.^۲ سزاریسم نوعی دموکراسی با قدرت نامحدود رهبر است و ارجاعات مکرر او به عنصر سزاری سیاست مدرن، مساله برانگیز شده است.^۳

۵. پارلمانتاریسم

پس از رئیس جمهور مفهوم پارلمان و پارلمانتاریسم برای وبر بسیار مهم بود. با آنکه او از حکومت ریاستی دفاع کرده بود و نقش رئیس جمهور را برجسته کرده بود اما به پارلمان و وظایف آن علاقه بسیاری داشت. ویژگی دموکراسی سیاسی مدرن به نظر او، پارلمان قدرتمند و حق رأی همگانی است که بعدها این ایده را شومپتر ادامه دارد.^۴ به نظر او اگر پارلمان ضعیف باشد نوعی سیاست سلبی بوجود می‌آید و سیاستمداران به دنبال مناصب جزئی برای اعضای حزب خود خواهند رفت. اما سیاست ایجابی مستلزم پذیرش مسئولیت سیاسی است و حکومت نیروهای خود را از پارلمان جذب می‌کند و پاسخگوست و پارلمان مکان جذب نیرو و آموزش رهبران سیاسی آینده می‌شود.^۵ به گفته وبر، پارلمان قوی به کنترل عمومی بر کل ماشین اداره دولتی نیاز دارد.^۶ او به مطالعه عمیق پارلمان در انگلیس و آمریکا نیز پرداخت^۷ و با بررسی طبقه متوسط در آلمان به این نتیجه رسید که تفسیر لیبرالیسم انگلیسی و دموکراسی پارلمانی راه حل نامحتمل برای شکل‌گیری رهبری آلمان خواهد بود.^۸

۱. همان، ص ۳۶۰.

۲. همان، ص ۳۳.

۳. سوین الین، پیشین، ص ۱۸۰.

۴. دیوید بیتهام، پیشین، ص ۱۸۴.

۵. همان، صص ۱۶۵-۱۶۶.

6. Magalhães Pedro, op.cit. p. 292.

7. Mommson Wolfgang, *The Political and Social Theory of Max Weber Collected Essay*, op.cit. p. 17.

۸. برایان ترنر، پیشین، ص ۲۱۰.

پارلمان در اندیشه او نقش‌های متعددی دارد مانند تضمین آزادی شخصی، تبلور نیروهای اجتماعی متکثر و سازش بین آنها و آموزش و گزینش رهبران سیاسی.^۱ اهمیت پارلمان برای وبر بیش از هر چیز به خاطر نقشی بود که پارلمان در پیدایش رهبران سیاسی دارد. به نظر وبر رهبر دموکراتیک بدون یک پارلمان قوی نمی‌تواند پیش برود. او تا قبل از شکست آلمان از پارلمانتاریسم خالص دفاع می‌کرد که رهبر توسط پارلمان انتخاب شود^۲ و به الگوی انگلیسی پارلمان ارجاع می‌داد و معتقد بود پارلمان از کسب قدرت زیاد توسط یک رهبر انتخابی ممانعت می‌کند.^۳ به اعتقاد او پارلمان قوی، ضامن حفظ حقوق مدنی افراد در مقابل قدرت رهبر است.^۴ او رهبری برآمده از پارلمان را ابزار اعمال نظارت بر عملکرد سیاسی و تنها شکل ممکن دموکراسی می‌دانست که در شرایط مدرن می‌توانست به خود بگیرد. در اندیشه او پارلمان، هم وسیله خدمت رهبران سیاسی است هم بستر آموزش آنها.^۵ او میان دو نوع پارلمان تمایز قائل شد یکی پارلمان نمایشی که نه می‌توانست کارمند تربیت کند نه رهبر سیاسی؛ دوم پارلمان متعالی که حکومت در مقابل او پاسخگوست^۶ و برای نمونه از پارلمان نمایشی آلمان و پارلمان قدرتمند انگلیس سخن گفت. به این ترتیب وبر از قدرت پارلمان دفاع می‌کرد تا موازنه قدرت با بروکراسی بوجود بیاورد که فکر می‌کرد حتی پادشاه را کنار می‌گذارد. او حتی پیشنهاد انتخاب مستقیم رئیس جمهور توسط پارلمان را ارائه داد.^۷ بیتهام معتقد است پارلمان‌خواهی وبر در چارچوب لیبرال دموکراسی و باور راستین او به دموکراسی بوده است.^۸

اما نظرات او به ناگاه و در بحبوحه جنگ جهانی تغییر کرد و به صراحت گفت نظام پارلمانی قادر به پرورش رهبری مصمم و سرنوشت‌ساز برای رفع این تنش‌ها نیست و نمی‌تواند شخصیت نیرومندی که برای برآوردن نیاز به رهبری وحدت ملی را فراهم کند،

۱. دیوید بیتهام، پیشین، ص ۳۳.

2. Mommsen Wolfgang, op.cit. p. 4-17.

۳. آنتونی گیدنز، پیشین، ص ۲۸.

۴. دیوید بیتهام، پیشین، ص ۳۶۸.

۵. همان، ص ۱۶۸.

۶. همان، ص ۱۶۲.

۷. آنتونی گیدنز، پیشین، ص ۲۹.

۸. دیوید بیتهام، پیشین، ص ۲۶.

بوجود بیاورد زیرا در نظام آلمان نمایندگان مجلس می‌توانستند به عضویت دولت در آیند و به اعتقاد او رهبران پارلمانی زمانی که به دولت می‌روند علایق خود را کنار می‌نهند. همچنین به اعتقاد او در آلمان یک نظام اداری متخصص و آموزش دیده وجود دارد که بسیار قوی است و نقش تعیین کننده‌ای در ضعف پارلمان دارد^۲ و به علت ضعف پارلمان، افراد دارای توانایی رهبری نمی‌توانند به طور دائم در پارلمان باشند. به گفته او بلوغ یک ملت به جنبه‌های پر زرق و برق حکومت پارلمانی بستگی ندارد بلکه به آن بستگی دارد که ملت برای حل و فصل امور آماده باشد.^۳ به نظر او قدرت سیاسی نه به پارلمان که به اعتماد و اطمینان توده‌ها بستگی دارد.^۴

نظریه حکومت پارلمانی او تلاشی بود برای حفظ تعادل میان عنصر نخبه‌گرایانه و لیبرال اما طرح بعدی او باعث برهم خوردن این تعادل شد و رئیس جمهور منتخب، مستلزم برخی محدودیت‌های لیبرالی بود که ویر قبلاً بر آنها تاکید کرده بود بویژه حق انحلال مجلس توسط رئیس جمهور که استقلال پارلمان را با خطر مواجه می‌کرد. تنها امکان نظارت بر این نظام به خود مردم محول می‌شد و البته حق مردم برای فراندوم حقی نمایشی بود؛ چون ابتکار عمل با رهبر است نه جامع سازمان نیافته.^۵

مومسن معتقد است نظر ویر درباره پارلمان مستلزم کنار نهادن پارلمان‌خواهی لیبرال است، زیرا او نظریه حق طبیعی را که مبانی برای حقوق برابر انسان فراهم کرده بود رد می‌کرد. دیگر اینکه دستگاه سازمان یافته حزبی باعث کنترل پارلمان و فروپاشی بنیان پارلمان‌خواهی شد. این نظر مومسن کمی اغراق آمیز است، زیرا ویر حقوق و آزادی‌های سیاسی را ارج می‌نهاد و به همین دلیل *گوستاو/شمیت* برخلاف مومسن دنبال دموکراسی پارلمانی در اندیشه ویر است.^۶ دموکراسی پارلمانی سرانجام در شرایطی تأسیس شد که

۱. همان، ص ۱۶۷.

۲. ماکس ویر، دین قدرت جامعه، پیشین، ص ۱۲۹.

۳. راینهارد بندیکس، پیشین، ص ۴۸۹.

۴. برایان ترنر، پیشین، ص ۱۸۳.

۵. دیوید بیتهام، پیشین، ص ۳۶۸.

۶. همان، صص ۱۸۸-۱۹۰.

بسیار متفاوت از شرایط مورد انتظار وبر بود و به علت عدم کناره‌گیری قیصر تضعیف شد و سرانجام به جمهوری منجر شد.^۱

وبر متعلق به سنت لیبرالیسم ملی پسایسمارکی و متعلق به آن دسته از متفکرانی بود که خواستار پارلمانی شدن امپراطوری آلمان بودند.^۲ به گفته گیدنز در آلمان، بورژوازی لیبرال توان به راه‌انداختن انقلاب را نداشت^۳ و سیاست بیسمارک باعث وحدت شده بود اما انتقاد اصلی او از بیسمارک این بود که ملتی فاقد هرگونه آموزش سیاسی و فاقد اراده سیاسی بجای گذاشته است. بیسمارک دست پارلمان را از قدرت کوتاه کرد. این کار در کوتاه‌مدت مفید بود اما در بلندمدت مجال پرورش رهبران سیاسی بالغ را از بین برد و به بحران جانشینی منجر شد.^۴ با مرگ بیسمارک در ۱۸۹۰ به نظر وبر خلأ سیاسی در آلمان بوجود آمد که نمی‌توان آن را با رهبر سیاسی جدید پر کرد.^۵ به اعتقاد او بیسمارک نمی‌توانست سیاستمداران مستقل و مسئولیت‌پذیر را تحمل کند و از شکل گرفتن یک دولت پارلمانی جلوگیری کرد و میراث ویرانگری را برای کل ملت باقی گذاشت و کشور به بی‌ارادگی سیاسی دچار شد.^۶ نظریه حکومت پارلمانی وبر تلاشی بود برای حفظ رهبر بدون معایب حکومت بیسمارک.^۷ البته این نکته قابل ذکر است که وبر با آنکه منتقد رهبران سیاسی اقتدارطلبی مانند بیسمارک بود اما اگر امیدی داشت به رهبران سیاسی بزرگ بود تا توده‌ها. به گفته یکی از محققین ضعف ساختار حکومت مشروطه که با جانشینی بیسمارک آشکار شد وبر را به سوی دموکراسی رهبر محور متکی به حمایت عمومی و یک دموکراسی برخوردار از رهبر کاریزماتیک برد،^۸ اما بعدها بعد از شکست در جنگ جهانی اول به بیسمارک و میراث او بازگشت.^۹

۱. همان، ص ۲۷۳.

2. Mommson Wolfgang, op.cit. p. 24.

۳. آنتونی گیدنز، پیشین، ص ۱۷.

۴. سوین الیسن، پیشین، ص ۱۸۱.

۵. برایان ترنر، پیشین، ص ۲۰۹.

۶. راینهارد بندیکس، پیشین، ص ۴۷۷.

۷. دیوید بیتنام، پیشین، ص ۳۷۶.

۸. پیتر لاسمن، پیشین، ص ۱۸۲.

9. Mayer. j. p, op.cit. p. 59.

۶. دموکراسی در اندیشه وبر

فهم وبر از دموکراسی و خوانش او از این مفهوم در اندیشه حقوق اساسی‌اش نقش عمده‌ای داشت. اینکه چرا او به رئیس‌جمهور اختیارات وسیع و چرا به حضور مردم نقش پررنگی می‌داد در فهم او از مفهوم دموکراسی نهفته است.

در اندیشه وبر مقوله‌ای به نام مشروعیت دموکراتیک وجود ندارد و هنگام تقسیم بندی از انواع مشروعیت از سه نوع مشروعیت سنتی، حقوقی و کاریزمایی یاد می‌کند^۱ و دموکراسی ذیل کاریزما مطرح می‌شود. او همواره تأکید می‌کرد که دموکراسی به خودی خود هدف نیست^۲ و دموکراسی را نوعی فن می‌دید^۳ که برای رسیدن به یک غایت است^۴ و آن غایت انتخاب حاکمان است، نه ایجاد قدرت سیاسی مشروع^۵. به نظر او دموکراسی باعث کاهش یا پراکندگی قدرت نمی‌شود^۶. به گفته خودش منظور من از دموکراتیک کردن، صرف فعالیت و مشارکت فعالانه حکومت‌شوندگان در ساختار اجتماعی نیست. این مشارکت می‌تواند از نتایج دموکراسی باشد، اما لزوماً چنین نیست^۷. به باور او مفهوم سیاسی دموکراسی که حق برابر حکومت‌شوندگان از آن استنباط می‌شود مستلزم دو شرط است: الف- ممانعت از شکل‌گیری یک گروه منزلتی متشکل از صاحب منصبان برای کسب مقام و ب- محدود کردن اختیارات دستگاه اداری به نفع گسترش نفوذ حوزه افکار عمومی^۸. به اعتقاد او دو راه بیشتر وجود ندارد یا دموکراسی مبتنی بر رهبری به کمک تأسیس حزبی یا دموکراسی بدون رهبر یعنی حکومت سیاستمداران حرفه‌ای بدون رسالت^۹. (او سیستم انتخاباتی تناسبی را نمونه‌ای از دموکراسی بدون رهبر می‌دانست) به اعتقاد او در هنگام نیاز به رهبر واقعی، رئیس‌جمهور

۱. ماکس وبر، اقتصاد و جامعه، پیشین، صص ۳۰۲ تا ۵۲۰.

2. Anter. a, op.cit. p. 74.

۳. الیسن سوین، پیشین، ص ۱۹۰.

۴. آنتونی گیدنز، پیشین، ص ۷۸.

۵. برایان ترنر، پیشین، ص ۱۸۴.

۶. دیوید بیتهام، پیشین، ص ۱۸۱.

۷. ماکس وبر، دین قدرت و جامعه، پیشین، ص ۲۵۳.

۸. همان، ص ۲۵۷.

۹. سوین الیسن، پیشین، ص ۱۹۲.

در صورتی که از طریق مراجعه به آرای عمومی انتخاب شده باشد می‌تواند همچون دریچه اطمینان عمل کند.^۱

وبر دموکراسی مستقیم به معنای سنتی و حضور مردم را نفی می‌کرد و آن را مخصوص اجتماعات کوچک می‌دانست. او منتقد اراده مردم و مخالف روسو بود^۲ و می‌گفت اراده مردم نوعی توهم است.^۳ به دلیل همین باورها، او با سازش با فرانسه بر سر لورن مخالفت کرد و مراجعه به آرای عمومی در خصوص مساله آلزاس را مسخره دانست.^۴ او سیاست خیابانی و سندیکالیسم نارس را افراط و تفریط دموکراسی مبتنی بر آرای توده‌ها دانسته و معتقد بود وقتی حکومت پارلمانی ناتوان و بی‌اعتبار باشد و احزاب سیاسی سازماندهی نداشته باشند، ضعف روحی رهبران باعث قدرت روشنفکران کافه‌نشین می‌شود و این خطر حکومت توده‌های عوام را زیاد می‌کند.^۵

به نظر او دموکراسی باید بیشتر دموکراسی با رهبر باشد تا بدون رهبر و بیشتر برای حفظ رهبری است تا حفظ حاکمیت عمومی. در مذاکره با لوندرف در مورد ماهیت دموکراسی گفت: در دموکراسی، مردم رهبری را برمی‌گزینند که به او اعتماد دارند.^۶ به این ترتیب او طرفدار دموکراسی با رهبر پله‌بیسیتی بود^۷ و دموکراسی حقیقی را انتخاب مستقیم رئیس جمهور می‌دانست نه شیوه پارلمانی و حق مستقیم مردم برای انتخاب او را «فرمان بزرگ دموکراسی» نامید و دادن آن به پارلمان را تمسخر اصل دموکراسی می‌دانست.^۸ به اعتقاد او دموکراسی در دولت‌های مدرن در وهله اول دموکراسی پله‌بیسیتی و دموکراسی رهبرمحور است. او با این اندیشه‌ها به سراغ سزاریسیم رفت. سزاریسیم راهی برای قدرت مستمر با استفاده از تهدید و استفاده همه‌پرسی است و هدف

۱. ماکس وبر، پیشین، ص ۱۳۲.

2. A Anter, op. cit. p. 73.

3. Wolfgang Mommson. *Max Weber and German Politics* (Chicago University Press, 1984).

۴. ریمون آرون، پیشین، ص ۷۰۴.

۵. راینهارد بندیکس، پیشین، ص ۴۷۳.

۶. برایان ترنر، پیشین، ص ۱۱۳.

7. Mommson Wolfgang, *The Political and Social Theory of Max Weber Collected Essay*, op.cit. p. 13.

۸. دیوید بیتهام، پیشین، ص ۳۶۴.

از استفاده یا تهدید به استفاده همه‌پرسی، ترساندن مقاماتی مثل نمایندگان از اقدام علیه اراده رهبر است.^۱ وبر گفته بود در دموکراسی، مردم رهبری که به او اعتماد دارند را مستقیماً انتخاب می‌کنند، سپس رهبر می‌گوید اکنون خفه شوید و از من اطاعت کنید و اگر رهبر مرتکب اشتباه شود باید برای او چوبه دار مهیا کرد.^۲

او به انتخابات در دموکراسی اعتقاد داشت و به نظر او با توجه به ماهیت جامعه مدرن هیچ راهی برای کاهش جنبه همگانی حق رأی وجود ندارد و محروم کردن توده به بهانه شغل و تحصیلات و... آینده‌ای ندارد.^۳ وبر معتقد بود انتخابات دموکراتیک به منزله اعتماد به رهبران فردی و نوعی همه‌پرسی است و به آنها اجازه می‌دهد از موقعیت حزبی برای تعیین خط‌مشی‌های مستقل از محدودیت‌های دولت برخوردار شوند.^۴

وبر به نقد دموکراسی آمریکا و انگلیس هم دست زد. او پیروزی‌های انتخاباتی احزاب در انگلیس را نتیجه عوام‌فریبی می‌دانست و رهبر حزب پیروز نوعی دیکتاتوری بوجود می‌آورد. به اعتقاد او در این کشور حتی نماینده مجلس و وزیر کابینه مثل یک کارمند حزب است و از آنجا دستور می‌گیرند و انسان دیگر بنیاد غایی ندارد.^۵ او به شدت نظام آمریکا را هم نقد می‌کند. به اعتقاد او دموکراسی آمریکا ظاهری است.^۶ به نظر او اگر چه رئیس‌جمهور توسط مردم انتخاب می‌شود و قانون اساسی، جدایی قوای حکومتی را اعلام کرده است اما رئیس‌جمهور اختیارات گسترده‌ای دارد و ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار مقام مدیریتی را بکار می‌گمارد و این غنیمت پیروزی انتخابات است که متعلق به برجستگان حزب پیروز خواهد بود.^۷ که سناتورهای هر منطقه باید آنها را تأیید کنند.^۸ تقسیم مقامات اداری بعد از پیروزی ریاست‌جمهوری رخ می‌داد که جکسون آن را نظام

۱. سوین الیسن، پیشین، ص ۱۸۹.

۲. دیوید بیتهام، پیشین، ص ۳۶۵.

۳. همان، ص ۱۷۶.

۴. همان، ص ۳۲.

۵. ماکس وبر، دین، قدرت و جامعه، پیشین، ص ۱۲۳.

۶. همان، ص ۱۳۵.

۷. وبر ماکس، سوسیالیسم، ترجمه حسام حسین زاده (قم: کتاب مرداد، ۱۳۹۳) ص ۱۴.

۸. ماکس وبر، دین، قدرت و جامعه، پیشین، ص ۱۲۶.

تاراج نامید.^۱ همچنین معتقد بود احزاب بدون اصول در امریکا که مردم را به دیده تحقیر می‌نگرند در روی کار آمدن مردان توانا بسیار مؤثر است که در آلمان وجود ندارد. به باور او نظام حزبی در امریکا از بالا به پایین است. باشگاه قدرتمندی از آن حمایت می‌کند و فقط در پی کسب سود هستند و شهرداری‌ها مهمترین هدف غنیمت و تاراج هستند.^۲

وبر در شرح دموکراسی، کاملاً واقع‌گرا بود و هیچ دل‌بستگی به دموکراسی و اشکال پارلمانی نداشت. مفهوم حق به ندرت در آثار او دیده می‌شود و مخالف حقوق طبیعی بود. او دفاع مشهور میل از آزادی را متافیزیکی می‌خواند و به ریچستات علاقه کمی داشت.^۳

سخنان او در مورد دموکراسی باعث شده است او را زمینه‌ساز ظهور هیلتر بدانند.^۴ فاشیسم از دل تحولات فکری آلمان پدید آمد و بسیاری از متفکران بزرگ قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم آلمان متهم به آماده کردن فضای نظری فاشیسم هستند که وبر نیز در میان آنها قرار دارد. درباره تأثیر وبر بر نازیسم نمی‌توان به طور قاطع پاسخی داد. به هر حال او مخالف بسیاری از کارهای نازیسم بود و گفته بود زندگی بدون دستاوردهای عصر حقوق بشر ارزش زیستن ندارد.^۵ همچنین تاکید کرده بود که برای تعریف ملت نباید فقط بر مسائل عینی مشترک استفاده کرد، برای نمونه عامل نژاد و خون لازم نیست و زبان هم اگرچه مهم است اما کافی نیست و همبستگی ملی لازم است.^۶ به نظر وبر ملت جایی موجودیت می‌یابد که برخی عوامل مشترک بین مردم وجود داشته باشد و آنها را از دیگران متمایز کند. این عامل باعث همبستگی علیه بیگانگان شود.^۷

۱. همان، ص ۱۲۵.

۲. همان، ص ۱۲۸.

3. Turner Stephen P., Regis A. Factor, *Max Weber and the Dispute over Reason and Value* (London: Routledge & Kegan Paup, 1984) pp. 17-22.

۴. برایان ترنر، پیشین، ص ۲۱۴.

۵. دیوید پیشین بیتهام، ص ۳۶۹.

۶. ماکس وبر، پیشین، ص ۱۹۸.

۷. دیوید بیتهام، پیشین، ص ۲۰۲.

علی‌رغم این اظهارنظرهای قاطع، بسیاری معتقدند وبر یکی از پدرخوانده‌های نانوشته رادیکالیسم سیاسی و ضد لیبرالی است.^۱ وبر به شدت نخبه‌گرا بود و در نامه‌هایش به میخلز از نخبه‌گرایی دفاع کرده است.^۲ و این نخبه‌گرایی فرهنگی وبر به ظهور فاشیسم در آلمان کمک کرد.^۳ او همچنین منتقد فقدان رهبری سیاسی در آلمان^۴ و طرفدار رئیس جمهوری با اختیارات امپراطور بود.^۵ کاریزمای نازیسم هم وبری بود.^۶ یکی از دلیل دیگر این اتهام، تأثیرپذیری کارل اشمیت از اوست. آنچه اشمیت در مشروعیت و قانونیت و نگهبان قانون اساسی گفت در خدمت بسط آرای وبر بود.^۷ اشمیت را فرزند طبیعی و تداوم اندیشه سیاسی او دانسته‌اند.^۸ یکی دیگر از محققین وبر و اشمیت را در تصمیم و رادیکالیسم از یک قماش می‌داند.^۹ لارنس/سکات هم وبر را متعلق به سنت مشروطیت و لیبرالیسم نمی‌داند.^{۱۰} با این حال برخی مانند بیتهام، وبر را در سنت لیبرالی دیده‌اند. حقیقت این است که درس‌های وبر درباره سیاست در برلین و مقاله او درباره رئیس جمهور با کارهای اشمیت درباره بحران وایمار مشابه هستند.^{۱۱} دیدگاه وبر در مورد فروکاستن نقش روش‌های دموکراتیک به تأیید صورتی ابتکار عمل‌های رهبر نیز مورد بهره‌برداری کارل اشمیت قرار گرفت.^{۱۲} و نظریه اشمیت در باب اقتدار پله بیستی رئیس جمهور از نظریه وبر گرفته شده است. به گفته یکی از محققین، اشمیت جاهای خالی

1. Peter Gorden, John McCormick, op.cit. p. 78.

۲. دیوید بیتهام، پیشین، ص ۱۷۲.

۳. برایان ترنر، پیشین، ص ۱۸۶.

۴. دیوید بیتهام، پیشین، ص ۸۳.

۵. الکس کالینیکوس، پیشین، ص ۳۱۵.

6. Pedro Magalhães, op.cit. p. 248.

7. Ibid. p. 284.

8. Gorden Peter, John McCormick, op.cit. p.81 & Magalhães Pedro, op.cit. p. 284.

9. Dana Villa, "The Legacy of Max Weber in Weimar Political and Social Theory" in Gorden Peter, John McCormick. ed. *Weimar Thought a Contested Legacy* (Princeton University Press, 2013) p. 75.

10. Scoff Lawrence, *Fleeing the Iron Cage: Culture, Politics, and Modernity in the Thought of Max Weber* (California: University of California Press, 1989) p. 153.

11. Magalhães, Pedro T, "A Contingent Affinity: Weber, Schmitt and the College of Modern Politics", *Journal of History of Idea*, Vol. 77, No. 2, (2016), p. 286.

۱۲. الکس کالینیکوس، پیشین، ص ۳۱۶.

اندیشه وبر را پر کرد و اینکه وبر خودش چگونه آنها را پر می‌کرد تا ابد مبهم خواهد ماند.^۱

نتیجه‌گیری

حقوق اساسی یکی از شاخه‌های بسیار پیچیده و دشوار دانش حقوق است که پیوندهای آن با علم سیاست و زندگی روزمره و حیات سیاسی انسان اهمیت و پیچیدگی آن را بیشتر می‌کند. بسیاری از متفکران بزرگ در حوزه سیاست و فلسفه و جامعه‌شناسی متوجه اهمیت این حوزه شده و در خصوص آن اندیشیده و سخنانی گرانبها گفته‌اند. ماکس وبر بعنوان یکی از مهم‌ترین اندیشمندان سده نوزدهم و بیستم از زمره این اندیشمندان است. او که تحصیلات خود را در حقوق به پایان رسانیده بود و در حوزه سیاست نیز نقش فعالی است؛ متوجه اهمیت حقوق اساسی شد. البته وبر به تاریخ حقوق و جامعه‌شناسی حقوق هم علاقمند بود و در آن خصوص نیز نظریه‌پردازی‌های دقیقی کرده است. در این نوشته صرفاً بر روی تاملات وبر در حقوق اساسی تمرکز شده است.

وبر فرزند زمان خود بود و ملی می‌اندیشید. او که در عصر بیسمارک و پسایسمارک می‌زیست شاهد شکل‌گیری آلمان و اوج قدرت و همچنین افول این قدرت بود. او در بررسی این فرایند و ساخت قدرت در آلمان متوجه اهمیت حوزه حقوق اساسی و خصوصاً قانون اساسی شد. در قانون اساسی شکل حکومت، چهارچوب‌بندی نهادهای قدرت و آزادی‌ها قرار می‌گیرند. وبر بیش از هر چیز به شکل حکومت و رابطه نهادهای می‌پرداخت و از حقوق و آزادی‌ها سخنی نگفته است. او به دنبال آن بود که آلمان به عظمت امپراطوری و قدرت بیسمارکی برسد اما معایب آن حکومت را نداشته باشد. از این رو از مدل خاصی دفاع کرد که به سیستم ریاستی نزدیک بود. نقش رئیس‌جمهور در آن بسیار برجسته و پارلمان هم دارای ارتباطی نزدیک با رئیس‌جمهور بود. فهم او از دموکراسی و تفسیر او از این نهاد در پرتو نگاه او مردم، رئیس‌جمهور و پارلمان فهمیده می‌شود. سخنان وبر در این حوزه تا به امروز به شدت محل مناقشه و اختلاف میان مفسران و شارحان اندیشه اوست و بسیاری مفاهیم وبری را زمینه‌ساز ظهور فاشیسم می‌دانند.

۱. سوین الیسن، پیشین، ص ۲۰۰.

تعارض منافع

تعارض منافع وجود ندارد.

ORCID

Fardin Moradkhani



<https://orcid.org/0000-0003-1590-4347>

منابع

کتاب‌ها

- آرون، ریمون، *مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی*، ترجمه باقر پرهام (تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۶۴).
- الیسن، سوین، «حکومت سزای مشروطه: بستر آلمانی اندیشه سیاسی»، *وبر مندرج در ترنر، استفان، ویر راهنمای کمبریج*، ترجمه سجاد احمدیان (تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۹۸).
- برمن، هارولد و چارلز رید، «ماکس وبر در مقام مورخ حقوق»، *مندرج در ترنر، استفان، ویر راهنمای کمبریج*، ترجمه سجاد احمدیان (تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۹۸).
- بندیکس، راینهارد، *سیمای فکری ماکس وبر*، ترجمه محمود رامبد (تهران: نشر هرمس، ۱۳۸۸).
- بیتهم، دیوید، *وبر و سیاست مدرن*، ترجمه هادی نوری (تهران: نشر ققنوس، ۱۳۹۲).
- پارکین، فرانک، *ماکس وبر*، ترجمه شهناز مسمی پرست (تهران: نشر ققنوس، ۱۳۸۴).
- ترنر، برایان، *وبر، تاریخ تا مدرنیته*، ترجمه زهرا عبدی (تهران: نگارستان اندیشه، ۱۳۹۸).
- ریتزر، جرج *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، ترجمه هوشنگ ثابتی (تهران: نشر نی، ۱۳۹۳).
- فروند، ژولین، *جامعه‌شناسی ماکس وبر*، عبدالحسین نیک گهر (تهران: نشر توکا، ۱۳۸۳).
- کالینیکوس، الکس، *درآمدی تاریخی بر نظریه اجتماعی*، ترجمه اکبر معصوم بیگی، چاپ چهارم (تهران: نشر آگه، ۱۳۹۴).
- کرایب، یان، *نظریات اجتماعی کلاسیک*، ترجمه شهناز مسمی پرست، چاپ ششم (تهران: انتشارات آگه، ۱۳۹۱).
- گیدنز، آنتونی، *سیاست و جامعه‌شناسی در اندیشه وبر*، ترجمه مجید محمدی (تهران: نشر قطره، ۱۳۷۷).

- لاسمن، پیتر، «سلطه انسان بر انسان: سیاست، قدرت و مشروعیت»، مندرج در ترنر، استفان، *وبر راهنمای کمبریج*، ترجمه سجاد احمدیان (تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۹۸).
- وبر، ماکس *دین قدرت جامعه*، ترجمه احمد تدین، چاپ چهارم (تهران: نشر هرمس، ۱۳۸۹).
- وبر، ماکس *سوسیالیسم*، حسام حسین زاده (قم: کتاب مرداد، ۱۳۹۳).
- وبر، ماکس، *اقتصاد و جامعه*، ترجمه عباس منوچهری، مهرداد ترابی نژاد، مصطفی تراب زاده (تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۴).
- وبر، ماکس، *اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری*، ترجمه عبدالکریم رشیدیان و پریسا منوچهری کاشانی (تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۳).
- وبر، ماکس، *شهر در گذر زمان*، ترجمه شیوا کاویانی (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۴).

مقاله‌ها

- رحمت‌اللهی، حسین، «مشروعیت حکومت از دید اسلام و ماکس وبر»، *اندیشه‌های حقوقی*، سال اول، شماره ۵، (۱۳۸۲).
- زارعی، محمدحسین و آریتا محسن‌زاده، «حقوق اداری بروکراتیک و پارادایم وبری»، *مندرج در اندیشه‌های حقوق اداری*، به کوشش محمد جلالی و محمدرضا ویژه (تهران: انتشارات مجد، ۱۳۹۳).
- علیزاده، عبدالرضا، «بررسی و نقد اندیشه‌های ماکس وبر در جامعه‌شناسی حقوق»، *اندیشه‌های حقوقی*، سال سوم، شماره ۹، (۱۳۸۴).

References

Books

- Anter, a, *Max Weber's Theory of the Modern State: Origins, Structure and Significance*. Trans by Keith Tribe. 4th ed (London: Palgrave Macmillan, 1972).
- Antonio, Carlo, *From History to Sociology: The Transition in German Historical Thinking*, Trans Hayden V. White (Wayne: Wayne State University Press, 1959).

- Aron, Raymond, *Basic Steps of Thought in Sociology*, Translate by Bagher Parham (Tehran: Islamic Revolution Publishing, 1985). [In Persian]
- Beetham, David, *Max Weber and the Theory of Modern Politics*, Translated by Hadi Nouri, (Tehran: Nash Qaqnoos, 2012). [In Persian]
- Bendix, Reinhard, *Max Weber an Intellectual Portrait*, Translated by Mahmoud Rambod (Tehran: Hermes Publishing, 2008). [In Persian]
- Caenegem, r.c, *Legal History: A European Perspective* (London: Bloomsbury Academic, 1991).
- Callincos, Alex, *Social Theory: A Historical Introduction*, Translated by Akbar Masoum Beigi (Tehran: Nash Aghah, 2014). [In Persian]
- Craib, Ian, *Classical Social Theory*, Translated by Shahnaz Mosamaparast (Tehran: Aghah Publications, 2013). [In Persian]
- Freund, Julien, *Sociology of Max Weber*, Translated by Abdul Hossein Nik Gahar, (Tehran: Toka Publishing House, 2013). [In Persian]
- Giddens, Anthony, *Politics and Sociology in the Thought of Max Weber*, Translated by Majid Mohammadi (Tehran: Nash Ghatrah, 1998). [In Persian]
- Gidens, Anthony, *Politics and Sociology in the Thought of Max Weber* (London: Macmillan Education, 1973).
- Gorden, Peter & McCormick, John, ed. *Weimar Thought a Contested Legacy* (Princeton University Press, 2013).
- Harold Berman, Charles Reid, Jr. *Max Weber as Legal Historian*. in: Stephen Turner, *The Cambridge Companion to Weber* (Cambridge Companions to Philosophy) Translated by Sajjad Ahmadian (Tehran: Scientific and Cultural Publications, 2018). [In Persian]
- Hennis, Wilhelm, *Max Weber: Assy in Rconstruction*, Translated Keith Tribe (London: Allen & Unwin, 1988).
- Kalyvas, Andraes, *Democracy and the Politics of the Extraordinary: Max Weber, Carl Schmitt, and Hannah Arendt* (Cambridge University Press, 2008).

- Lassman, Peter n, *The Rule of Man Over man: Politics, pPower and Legitimation*. in: Stephen Turner. *The Cambridge Companion to Weber* (Cambridge Companions to Philosophy) Translated by Sajjad Ahmadian (Tehran: Scientific and Cultural Publications, 2018). [In Persian]
- Lawrence, Scoff *Fleeing the Iron Cage: Culture, Politics, and Modernity in the Thought of Max Weber* (California: University of California Press, 1989).
- Mayer. j. p, *Max Weber and German Politics, European Political Thought* (London: Faber, 1943).
- Mommson, Wolfgang, *Max Weber and German Politics* (Chicago University Press, 1984).
- Mommson, Wolfgang, *The Age of Bureaucracy: Perspectives on the Political Sociology of Max Weber* (New York: Basil Blackwell, 1974).
- Mommson, Wolfgang, *The Political and Social Theory of Max Weber Collected Essay* (Chicago University Press, 1989).
- Parkin, Frank, *Max Weber*, Translated by Shahnaz Mosamaparast (Tehran: Nash Qoqnos, 2004).
- Ritzer, George, *Sociological Theory*, Translated by Hushang Sabeti (Tehran: Ney Publishing, 2013). [In Persian]
- Schroeder, Ralph, ed, *Max Weber Democracy and Modernization* (London: Macmillan Press LTD, 1998).
- Sven. Eliaeson, *Constitutional Caesarism: Weber's politics in their German Context*, in: Stephen Turner, *The Cambridge Companion to Weber* (Cambridge Companions to Philosophy) Translated by Sajjad Ahmadian (Tehran: Scientific and Cultural Publications, 2018). [In Persian]
- Turner, Brian, *Weber Max Weber: From History to Modernity*, Translated by Zahra Abdi (Tehran: Negarestan Andisheh, 2018). [In Persian]
- Turner, Stephen P. & Regis A. Factor, *Max Weber and the Dispute over Reason and Value* (London: Routledge & Kegan Publisher, 1984).

- Turner, Stephen, *Weber: Lawyer as Social Thinker*, Regis Facts (New York: Routledge, 1994).
- Villa, Dana, “The Legacy of Max Weber in Weimar Political and Social Theory”, in Gorden, Peter, John McCormick. ed. *Weimar Thought a Contested Legacy* (Princeton University Press, 2013).
- Weber, Max, *Economy and Society*, Translated by Abbas Manouchehri, Mehrdad Torabinejad, Mostafa Torabzadeh (Tehran: Samt Publications, 2014). [In Persian]
- Weber, Max, *Political Writings* (Cambridge University Press, 1994).
- Weber, Max, *Protestant Ethic and the Spirit of Capitalism*, Translated by Abdul Karim Rashidian and Parisa Manouchehri Kashani (Tehran: Scientific and Cultural Publications, 1373). [In Persian]
- Weber, Max, *Religion of the Power of Society*, Translated by Ahmad Tadayon, (Tehran: Hermes Publishing, 2010). [In Persian]
- Weber, Max, *Socialism*, Translated by Hessam Hosseinzadeh (Qom: Ketab Mordad, 2013). [In Persian]
- Weber, Max, *The City*, Translated by Shiva Kaviani (Tehran: sahami enteshar Publishing, 2014) [In Persian]

Articles

- Alizadeh, Abdolreza, “Examination and Criticism of Max Weber's Thoughts in the Sociology of Law”, *Legal Thoughts*, Volume. 3, Issue. 9, (2004). [In Persian]
- Baehr, Peter, “Max Weber as a Critic of Bismarck”, *European Journal of Sociology*, Volume. 29, Issue 1, (1988).
- Beasman, Joseph & Michael, Givant, “Charisma and Modernity: The Use and Abuse of a Concept”, *Social Research*, Vol. 42, No. 2, (1975).
- Eliaeson, Sven, “Between Ratio and Charisma – Max Weber View on Plebiscitary Leadership Democracy”, *Stat Svetenskaplig Tidskrift*, No. 4, (1991).

- Kelly, R.F, “Historical and Political Interpretations of Jurisprudence and the Social Action Perspective in Sociology”, Journal of the History of the Behavioral Sciences, Vol. 15, Issue 1, (1979).
- Magalhães, Pedro T, “A Contingent Affinity: Weber, Schmitt and the College of Modern Politics”, Journal of History of Idea, Vol. 77, No. 2, (2016).
- Rahmatullahi, Hossein, “Government Legitimacy from the Perspective of Islam and Max Weber”, Legal Thoughts, Volume. 1, Issue. 5, (2004). [In Persian]
- Sahay, A, “Virtu, Fortuna and Charisma: An Essay on Machiavelli and Weber”, Sociological Analysis and Theory, Vol. 7, No. 3, (1977).
- Strik, Peter, “Hugo Preuss, German Political Thought and the Weimar Constitution”, History of Political Thought, 23 (3), (2002).
- Trubek, David, “Max Weber on Law and the Rise of Capitalism”, Wisconsin Law Review, No. 3, (1972).
- Zarei, Mohammad Hossein and Azita Mohsenzadeh, “Bureaucratic Administrative Law and the Weberian Paradigm”, In: Ideas of Administrative Law, With the Efforts of Mohammad Jalali and Mohammad Reza Special, (Tehran: Majid Publications, 2013). [In Persian]